



### چکیده:

چگونه فقهاء ما، با استناد به روایات مجعول فتوی می‌دهند که ولیّ صغیر می‌تواند او را به نکاح دیگری در آورد، بدون رضاء و اذن او. و تازه صغیر وقتی به سن بلوغ برسد، اختیار نسخ چنین نکاحی را ندارد، درحالی‌که وضع دوران جاهلی در میان قریش اینگونه نبوده است!!! آیا احکام اسلام عقب‌تر از جاهلیت رفته است!!!

نص قرآن حکیم، بلوغ جسمی و عقلی را، هم در نکاح و هم در تصرف در مال، شرط صحت عقد دانسته است. بناءبراین، عمل بر خلاف آن مطلقاً حرام است و با عرف معمول جوامع بشری نیز مغایرت فاحش دارد.

کلیدواژه‌ها: سید علی اصغر غروی، کودک همسری، نکاح، ازدواج، بلوغ، رشد، عقل، قرآن، فقه

### به نام آفریدگار عقل

یکی از پیامدهای نیکوی تحقق انقلاب اسلامی در ایران، و به تبع آن حاکمیت فقه بر شرایش وجود آحاد اجتماع، این است که چنین رخدادی، هم قرآن را، که کلام خدای تعالی است، و هم فقه برآمده از روایات درست و نادرست را، در برابر چالش‌هایی بزرگ قرار داده است. به طوری که اهل تعقل و تفکر را، که ایمان به حقانیت قرآن داشته‌اند، وادار ساخته سراغ اصل متن بروند تا بلکه بتوانند ابهامات و اعتراضات و حملات به کلیت دین را پاسخی مناسب و معقول بدهند. بیشترین اعتراضات، ناشی از چالش‌های فراروی فقه سنتی است که خود را در برابر مسائل حقوق بشر و حقوق زنان و کودکان و امثال اینها ناتوان می‌بیند.

یکی از موضوعات مطروحه در این ایام، ازدواج دختران ۹ سال به بالا است که هنوز نه به رشد جسمی کافی رسیده‌اند، و نه به بلوغ وافی عقلی دست یافته‌اند. کوشش حقیر در این مختصر این است که ببینیم قرآن کریم، یعنی کلام محض الهی، در این خصوص چه می‌گوید. و آیا حکم صریحی در باب سن ازدواج پسران و دختران دارد یا نه؟! در گام نخست آیات مربوط به نکاح را مورد مذاقه قرار می‌دهیم:

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (نساء ۶)»

و بیازمایید یتیمان را تا آنگاه که رسیدند به حد نکاح. پس اگر به همدمی دریافتید از ایشان رشدی را، پس به یکباره بازگردانید به ایشان مالهایشان را. و مخورید آن را به زیاده‌روی و شتاب، تا اینکه بزرگ شوند. و هر کس بوده است بی‌نیاز، پس جانب عفت گیرد. و هر کس که بوده است نیازمند، پس بخورد به شایستگی. پس اگر بازپس دادید به ایشان اموالشان را، پس گواه گیرید برایشان. و بسنده کند که خدای حساب‌رس باشد.»

این آیه صراحت دارد که رشد جسمی وقتی است که یتیمان دختر و پسر به حد نکاح برسند، و حد نکاح زمانی



است که قدرت تولید مثل در هر دو جنس متخالف پدید آمده باشد، یعنی پسر به حد احتلام و دختر به حد حیض رسیده باشند، که البته این رخداد هیچ ربطی به سن دختران و پسران ندارد، بلکه در مناطق گوناگون و آب و هوای مختلف، حد بلوغ مذکور در قرآن متفاوت می‌شود.

و اما بلوغ عقلی را باید از طریق مصاحبت و همراهی و همنشینی و مؤانست دریافت. بناءبراین محض تحقق بلوغ جسمی، شخص دختر یا پسر را سزاوار در اختیار گرفتن ثروت نمی‌سازد، زیرا مال، قوام زندگی بشر است. چنانچه در آیه ۵۹ سوره نور هم می‌فرماید:

«وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نور ۵۹)»

و هرگاه رسیدند کودکان شما به حد بلوغ، پس باید که اذن گیرند، همانگونه که اذن گرفتند کسان پیش از ایشان. این چنین روشن می‌سازد خدای مرشمان نشانه‌هاش را. و خدای بس دانایی است صاحب حکمت»

در آیه فوق به روشنی حد بلوغ را متذکر می‌گردد و آن را محتلم شدن دختر و پسر می‌داند. آیه پیش از آن، یعنی ۵۸ سوره نور، مؤید این معنا است. چرا که آمد و شد اطفالی را که به حد بلوغ جسمی و رشد عقلی نرسیده‌اند، در خانه‌ها و اطاق‌ها، در همه اوقات، آزاد گزارده است، جز در مواقع استراحت زنان و مردان.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (نور ۵۸)»

ای آنان که ایمان آورده‌اند، باید که اذن بخواهند از شما آنان که مالک گشته است پیمان‌هاتان (خدمتکاران به پیمان)، و آنان که نرسیده‌اند به حد بلوغ از شما، سه بار؛ پیش از نماز پگاه، و هنگامی که می‌نهد جامه‌هاتان را به وقت ظهر، و از پس نماز شبانگاه، سه وقت بی‌جامگی است مرشمان را. نیست بر شما و نه بر ایشان گناهی بعد از آن (سه وقت). چرخند گانند بر شما، برخی از شما بر بعضی. این چنین روشن می‌سازد خدای مرشمان نشانه‌ها را. و خدای بس دانایی است صاحب حکمت»

از دیگر سو مخاطبان قرآن در تمام آیات، زنان و مردان بالغ عاقل هستند که قدرت تمیز حق از باطل، و درست از نادرست و صدق از کذب، و راه از چاه، و پاک از ناپاک، و طیب از خبیث را دارند. ازینرو خدای تعالی در بیان هر حقیقت از حقایق عالم خاکی و سفلی، یا عالم بالا و علوی، برای هدایت بشر، این نکته باریک و ظریف را متذکر می‌گردد که؛ در این مسأله که گفتم نشانه یا نشانه‌هایی است برای خداوندان مغز و مخ، یا صاحبان خرد و عقل، یا آنان که می‌اندیشند، یا دانشورند، یا به دقت گوش فرامی‌دهند، یا صاحب قوه بازدارنده‌اند.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ / الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ... (آل عمران ۱۹۰ و ۱۹۱)»

همانا در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز، هرآینه نشانه‌هایی است مر خداوندان مغز را / آنانکه یاد می‌کنند خدای را، ایستاده و نشسته و بر پهلوهاشان (خوابیده)، و می‌اندیشند در آفرینش آسمانها و زمین. ای پروردگار ما نیافریدی این را بیهوده ...

«... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (رعد ۳ / روم ۲۱ / زمر ۴۲ / جاثیه ۱۳)»

... به‌راستی که در آن هرآینه نشانه‌هایی است مر قومی که بیندیشند»

«... كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (یونس ۲۴)»

... این چنین از هم بگشاییم نشانه‌ها را مر قومی که بیندیشند»

«... وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل ۴۴)»

... و فرو فرستادیم به سوی تو یاد (قرآن) را، تا روشن سازی برای مردم آنچه را که فرود آمده است به سوی ایشان. و باشد که ایشان بیندیشند»

«... وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُظْرِئِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (حشر ۲۱)»

... و این مثلها را می‌زنیمش برای مردم، باشد که ایشان بیندیشند»

و در باب تعقل و اینکه نشانه‌های جهان هستی برای مردمانی است که عقل خود بکار می‌گیرند؛

«... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (رعد ۴ / نحل ۱۲ / روم ۲۴)»

... به راستی که در آن هر آینه نشانه‌هایی است مر قومی که عقل را بکار بندند»

«... كَذَلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (روم ۲۸)»

... این چنین از هم می‌گشاییم نشانه‌ها را مر قومی که عقل را بکار بندند»

«... هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (انعام ۵۰)»

... آیا برابر است کور و بینا؟! پس آیا نمی‌اندیشید؟»

با توجه به همه این آیات و توضیحات پیش گفته، قرآن کریم به هیچ روی نکاح قبل از حُلْم را مورد تأیید قرار نداده، و خدای تعالی در این باب، نه تنها حکمی صادر نفرموده، بلکه خلاف آن را تصریح کرده است. یعنی ازدواج دختر و پسر باید به هنگام تحقق بلوغ جسمی و عقلی صورت پذیرد، که غالباً از سنین بین هجده تا بیست سال، نشانه‌ها و معالم آن آشکار می‌گردد.

قطعاً مسأله ازدواج، مهمترین واقعه حیات هرانسان، از زن و مرد است، که نمی‌توان آن را سرسری گرفت و به آسانی از آن عبور کرد. و قطعاً از پرداختن به مسائل مالی و اقتصادی فراتر است. حال وقتی خدای تعالی در خصوص اموال یتیمان، و برای حفظ آن، می‌فرماید؛ آن وقتی مالشان را در اختیارشان قرار دهید که به رشد عقلی رسیده باشند، پس حتماً در خصوص نکاح، که مهمتر از اقتصاد است، و اقتصاد یکی از اصلی‌ترین پایه‌های استحکام ازدواج بشمار می‌رود، رسیدن به حد رشد الزامی و مقدم بر بلوغ و رشد در امور اقتصادی است.

«... فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ... (نساء ۶)»

... پس اگر به همدمی دریافتید از ایشان رشدی را، پس به یکباره باز گردانید به ایشان مالهاشان را...»

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت:

«إِيْتَأَسُ الرُّشْدُ حِفْظَ الْمَالِ»

نشانه رشد عقلی و انس با آن، حفظ و نگاهداری مال است. (من لایحضر، ج ۴، ص ۲۲۲)

و از حضرت باقر علیه السلام است که در تعریف «رشد» می‌گوید:

«الرُّشْدُ: الْعَقْلُ وَإِصْلَاحُ الْمَالِ»

رشد؛ بکاربردن عقل و اصلاح مال است. (کنز الدقائق، ج ۳، ص ۳۳۲ / صافی، ج ۴، ص ۴۲۳ / هردو به نقل از مجمع البیان)

خدای تعالی این قاعده را نسبت به پیامبران هم مرعی داشته و فرموده است؛ تا وقتی به حد رشد و شدت عقل و استحکام آن نرسند، شایسته دریافت دانش وحی و حکمت نیستند. درباره یوسف می‌گوید:

۱- مَعَالِمُ: ح مَعَلَمٌ، علامت راه



«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نُخَوِّضُ الْمُحْسِنِينَ (يوسف ۲۲)»

و همینکه رسید به استحکام قوای خویش، دادیمش حکمتی را و علمی را. و اینچنین سزای نیکوکاران را»

و درباره موسی نیز همین مطلب را گفته است؛

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نُخَوِّضُ الْمُحْسِنِينَ (قصص ۱۴)»

و همین که رسید به استحکام قوای خویش و استواری یافت، دادیمش حکمتی را و علمی را. و اینچنین سزای نیکوکاران را»

و اما آیات نکاح، همه بر این اصل دلالت دارند که مرد و زن، به هنگام تشکیل حیات مشترک، باید به بلوغ جسمی و عقلی رسیده باشند تا شایسته چنین اقدامی باشند. به این آیات دقت کنیم:

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَعَبَدُوا اللَّهَ وَاعْبُدُوا اللَّهَ يَدْعُونَ إِلَى الْتَارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (بقره ۲۲۱)»

و به همسری مگیرید زنان انبازسازان را تا ایمان آورند. و هرآینه زنی خدمتکار مؤمن، بهتر است از زنی انبازساز، حتی اگر بشکفت آورده باشد شمایان را. و به همسری مردان انبازسازان مدهید (دختران را) تا ایمان آورند. و هرآینه مردی خدمتکار مؤمن، بهتر است از مردی انبازساز. گرچه به شکفت آورده باشد شما را. هم آنان فرامی خوانند به سوی آتش، و خدای فرامی خواند به سوی بهشت و آمرزش، به قانونمندی خود. و روشن می سازد نشانه هاش را برای مردم. باشد که پند گیرند»

اطلاق «مشرك» به مرد و زن، یا دختر و پسر، وقتی مصداق دارد که به عقلانیت رسیده باشند، و راه شرک و انبازسازی را به اختیار خود و برای خود، انتخاب کرده باشند.

در باب ایمان هم، خدای تعالی به همین گونه سخن گفته است. یعنی وقتی از «مُحْصَنَاتِ مُؤْمِنَاتٍ» - شوهرداران مؤمن - یا «فَتَيَاتِ مُؤْمِنَاتٍ» - دختران جوان مؤمن - سخن می گوید، قطعاً و بی تردید، چنانکه از ذات کلمات مفهوم است، میزان رشد جسمی و عقلی را در آنها لحاظ کرده است. یعنی زن و مرد یا دختر و پسر، باید به شعور اتخاذ احسان و ایمان رسیده باشند، آن هم به اختیار نه به اجبار.

«وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَاذْنِ أَهْلِيهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ ... (نساء ۲۵)»

و هرکس توانایی نداشت از شما به جهت توانگری، که به همسری درآورد زنان محفوظ مؤمنات را، پس از آن کسان که مالک شده است پیمانهاشان، از دختران جوانان که مؤمناند (دختران جوانی که با پیمان در خانه هاتان خدمت می کنند). و خدا داناترین است به ایمان شما. برخی از شما از بعضی دیگرید، پس به همسری در آوریدشان با اذن اهلسان (مخدومانشان)، و بدهید مهرهاشان را به پسندیدگی، درحالیکه محفوظاند غیرزناکنندگان، و نه گیرندگان دوستان نهانی ...»

بناءبراین در مسافحه و دوست پنهان گرفتن یا داشتن نیز این چنین است. و نیز فرموده است:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا ... (نساء ۵)»

و مدهید به سفیهان اموالتان را، که بنهاده است خدا مر شما را شالوده (حیات) ...»

در روایت است از امام صادق که:

«لَا تَسْفَهُوا، فَإِنَّ أَيْمَتَكُمْ لَيْسُوا بِسُفَهَاءَ»

بی عقلی نکنید (عاقل و رزین<sup>۱</sup> باشید) زیرا پیشوایان شما سفیه نیستند! (کافی، ج ۲، ص ۳۲۲)

۱- رزین: سنگین، باوقار، رشد یافته، اصیل الرأی

مراد امام صادق از «ائمه - پیشوایان» رسول خدا است و عترت او صلوات الله علیهم.

و باز از همان امام است که؛

«إِصْلَاحُ الْمَالِ مِنَ الْإِيمَانِ»

بهره‌برداری درست از مال، نشانه داشتن ایمان است. (کافی، ج ۵، ص ۸۷ / من لایحضر، ج ۳، ص ۱۶۶)

ابن ابی یعفرور به حضرت صادق می‌گوید:

«وَاللَّهِ، إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا، وَنُحِبُّ أَنْ نُؤَاتَاها»

ما دنیا را طلب می‌کنیم و دوست داریم از آن بهره‌ی بی به ما برسد. امام پرسید:

نُحِبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَاذَا؟ دوست داری با آن (مال) چه کنی؟

گفت: أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَعِيَالِي، وَأَصِلُ بِهَا، وَأَتَصَدَّقُ بِهَا، وَأَحُجُّ، وَأَعْتَمِرُ

می‌خواهم با آن (مال) خود و خانواده‌ام را بهره‌مند سازم. و صله رحم نمایم. و با آن زکوة دهم. و حج و عمره

بجای آورم.

حضرت فرمود: لَيْسَ هَذَا طَلَبَ الدُّنْيَا، هَذَا طَلَبَ الْآخِرَةِ

این طلب دنیا نیست، بلکه آخرت خواهی است. (کافی، ج ۵، ص ۷۲ / تهذیب، ج ۶، ص ۳۲۸)

در همه روایاتی از این دست، بلوغ جسمی و عقلی، اصل بقاء و ادامه حیات تلقی شده است. حال چگونه شده که برخی از علماء ما، در مهمترین امر حیات، که نکاح است، فتوی بر عدم ضرورت بلوغ جسمی و عقلی داده‌اند؟! این هم یکی از خطاها و لغزش‌های بزرگی است که برخلاف کتاب خدا و سنت قطعی صادر کرده‌اند. و امروز باید حق به مجرای اصلی خود بازگردانده شود.

قرآن کریم در خصوص رشد عقلی یتیمان، و مداخله آنان در امور اقتصادی‌شان و هم دارایی‌شان می‌فرماید: مال آنها را به نحو احسن محافظت نمایید، تا به رشد جسمی و عقلی برسند و بتوانند به درستی و سلامت در مال خود تصرف داشته باشند.

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...» (اسراء ۳۴)

و نزدیک نشوید مال یتیم را، جز به طریقی که نیکوترین است، تا برسد به اوج توانمندی...»

از سوی دیگر چون در تحقق صحت نکاح، لفظ قبول باید حتماً از سوی دختر یا زن جاری گردد، بناء بر این الزامی و ضروری است که در شرایط بلوغ جسمی و نیز عقلی باشد تا صحت عقد نکاح متحقق گردد. و مفسران سلف در معنای «رشد» گفته‌اند عقل است، و نیز صلاح در عقل و دین، و نیز حُسن تصرف و صلاح در مال است. پس «رشد»، حُسن تصرف در مال و کسب خیر و منفعت مادی و معنوی است که این همه زاییده عقلانیت و خردورزی است. و تعقل هم ناشی از کسب علم و تجربه است.

به طور کلی تمام مفسران شیعه و سنی، بدون استثناء، «رشد» را بر عقل و دانایی حمل کرده‌اند، که نتیجه آن اتخاذ تصمیم درست و مدیریت صحیح باشد در همه امور، هم نکاح و هم داد و ستد و سایر امور زندگی، از امور متعلق به خانه و خانواده و شؤون تربیت و تعلیم و تعلم و اخلاق، تا اجتماع و سیاست و اقتصاد و مانند اینها.

بر این اساس، روایاتی که ولایت نکاح صغیر را، چه دختر باشد یا پسر، به پدر یا جد پدری داده، تا هر تصمیمی که بخواهند درباره آنها اتخاذ کنند، مغایرت با صریح قرآن دارد و غیر قابل استناد است.

کتب فقهی ما، شیعه و سنی، در مباحث مربوط به نکاح، کلاً و در اکثر اغلب، به کنیز و برده و آزاد، پرداخته‌اند و ازدواج را، مفهوماً و معنی، خرید و فروش انسان قلمداد کرده‌اند، و حال آنکه چنین مسائلی، به هیچ وجه از آیات قرآن کریم استخراج و استنباط نمی‌شود.

در میان این بحبوحه از مباحث تقریباً بی‌حاصل، شیخ طوسی ظاهراً دل به دریا زده و در «النهایه»، در باب «الکفائة فی



**النکاح**، «عقل» را در زنان، یکی از معیارهای انتخاب معرفی کرده است و می‌گوید:

«وقتی مرد بخواهد که همسری بگیرد، پس سزاوار است که سراغ دین‌داران و خانواده‌های ریشه‌دار و اصیل و باکرامت برود. و از کسانی که ایشان را نه اصلی است و نه عقلی بپرهیزد.» (ج ۲، ص ۴۷۰)

از منظر قرآن کریم، یعنی آنچه که خدای تعالی به ما تعلیم داده، زنان بمانند مردان، مسؤولیت‌های تربیت اولاد و جامعه را بر عهده دارند. ازینرو است که باید دانش انجام این مسؤولیت‌ها را ببندوزند تا بتوانند به نحو احسن از عهده‌ی اجراء آن بر آیند.

بناءبراین باید زمینه‌های چنین فراگیری در سطوح مختلف جامعه بوجود آید، و بر مردان است، که به جهت دارا بودن قدرت گسترده در جامعه، بناء به فرمان الهی، راه را برای زنان هموار سازند، زیرا در کتاب مجید فرموده:

«... وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ... (بقره ۲۲۸)

و برای زنان است (حقوقی) بمانند آنچه که بر عهده‌ی ایشان است به پسندیدگی ...»

**اولاً؛ علامه طباطبائی** در ذیل همین آیه، در بیان «معروف» می‌نویسد:

«کلمه «معروف» در آیات مورد بحث تکرار شده، یعنی در دوازده مورد آمده است. و این بدان جهت است که خدای تعالی اهتمام دارد به اینکه عمل طلاق و ملحقات آن، بر وفق سنن فطری انجام شود و عملی سالم باشد. بناءبراین کلمه «معروف»، هم متضمن هدایت عقل است و هم حکم شرع، و هم فضیلت اخلاقی و هم سنت‌های ادبی و انسانی (آن عملی معروف است که هم طبق هدایت عقل صورت گرفته باشد، و هم با حکم شرع و یا قانون جاری در جامعه مطابق باشد، و هم با فضائل اخلاقی منافی نباشد، و هم سنت‌های ادبی آن را خلاف ادب نداند). و چون اسلام، شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده، «معروف» از نظر اسلام همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند. البته مردمی که از راه فطرت به یک سو نشده، و از حد نظام خلقت منحرف نگردیده باشند.

یکی از احکام چنین اجتماعی این است که تمامی افراد و اجزاء اجتماع در هر حکمی برابر و مساوی باشند. و در نتیجه احکامی که علیه آنان است برابر باشد با احکامی که به نفع ایشان است. البته این تساوی را باید با حفظ وزنی که افراد در اجتماع دارند رعایت کرد. آن فردی که تأثیر در کمال و رشد اجتماع در شؤون مختلف حیات اجتماع دارد، باید با فردی که آن مقدار تأثیر را ندارد، فرق داشته باشد.»

**ثانیاً؛** وظایف و حقوقی را که مردان در قبال زنان دارند و باید در حق آنها لحاظ کنند و اجراء نمایند، زنان نیز همان وظایف و حقوق را نسبت به مردان دارند و بر عهده‌ی ایشان است که به آنها عمل کنند. پس طرفین باید نسبت به انجام حقوق و مسؤولیت‌های مساوی طرفینی اقدام نمایند.

امت اسلام، کلاً و عموماً، نسبت به اوامر و نواهی و هدایت الهی در کتاب مجید، ناآگاه یا غافل و یا بی‌اعتناء بوده و هست و از این بابت خسرا نهایی جبران‌ناپذیری بر او وارد یا تحمیل شده است.

**ثالثاً؛ رشید رضا** در تفسیر «المنار» ذیل همین آیه ۲۲۸ بقره بحث مبسوطی دارد پیرامون حقوق زنان مذکور در قرآن و مقایسه آن با آنچه به طور میدانی و عملی در میان مسلمان‌ها جاری است. از جمله می‌گوید:

«اگر بخواهی بُعد مسافت بین آنچه را که مسلمان‌ها عمل می‌کنند و آنچه که در شریعت آن‌ها آمده بدانی، به رفتار ایشان با زنانشان بنگر! تا می‌تواند به آنها ستم روا می‌دارند. هیچ یک از مردان ایشان را مانعی نیست از ظلم به زنان، جز ناتوانی. - یعنی فقط اگر نتوانند - کارهایی را بر زنان تحمیل می‌کنند، که فقط با تکلف و سختی بانجامشان می‌رسانند. تازه از کوتاهی زنان در انجام وظایفشان گله‌مند هم هستند.

و اگر از اعتقاداتشان درباره‌ی وظایف زنان در برابر مردان پرسی، سخن فقهاءشان را تکرار می‌کنند که؛ زنان ما هیچ وظیفه‌ی در قبال مردان ندارند، جز در خانه ماندن و مقدمات بهره‌مندی مردان را فراهم کردن. و این هر دو، از امور عدمی هستند؛ عدم خروج از منزل بدون اذن شوهر، و عدم اعراض در برابر خواست شوهر.»

**رابعاً؛** از دیگر سو با توجه به همین جهات است که غریبان، اسلام را به نقض حقوق زنان متهم ساخته‌اند. و حال آنکه مبنای احکام الهی در قرآن، آسانی و سهولت است، و عدم ایجاد تنگنا برای ایمان آورندگان. مثل این آیات:

«... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...» (بقره ۱۸۵)

... اراده کرده است خدای برای شما آسانی را، و اراده نکرده است برای شما سختی را ...

«... وَمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُذَكِّرَكُمْ...» (مائده ۶)

... نمی خواهد خدای که بنهد بر شما هیچ تنگنایی. و لکن می خواهد که پاکیزه‌تان سازد. و اینکه تمام سازد نعمتش را بر شما. باشد که شما یان حق نعمت را بجای آرید»

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...» (حج ۷۸)

و مجاهدت کنید درباره خدا سزاواری جهادی که در شأن او است. او است که گزیده کرده است شما یان را و نهاده است بر شما در دین (داری) هیچ تنگنایی ...

«مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا» (احزاب ۳۸)

نبوده است بر پیامبر هیچ تنگنایی، در آنچه واجب ساخته است خدای بر او. سنت خدای است درباره آنان که بگزشتند پیش از این. و پیوسته بوده است فرمان خدای اندازه‌ی سنجیده»

مراد خدای تعالی این است که سنت پیوسته او در نظام هستی این بوده است که برای انسان، در اوامر و نواهی خود، هیچ تنگنا و اجبار و اکراهی قرار ندهد.

و باز هم از **رشیه رضا** است در تفسیر، ذیل آیه ۵ سوره نساء که می‌فرماید:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

«چه بر سر مسلمان‌ها آمده است که بعد از این وصیت‌ها و حکمت‌ها، که بیش از همه ملتها، دچار اسراف و تبذیر و تضییع اموال شده‌ایم، و طریق بکارگیری آن را به صورت میانه‌روی و برپاداشتن مصالح امت، اصلاً نمی‌دانیم، مخصوصاً در زمانی که از جهت وابستگی مصالح امت و عظمت شأن آن به مال، در تاریخ بی‌نظیر است. به طوری که امتهای نادار، مقهور و بنده کشورهای ثروتمند شده‌اند، زیرا اینها در کسب و اقتصاد، استادی و مهارت یافته و آن را بکار گرفته‌اند ...

و اما سبب بدحالی و نابسامانی ما، و نیز مخالفتمان با نص کتابمان، نزد محققان پیدا و معروف است. و آن تقلید از گزشتگان است بی هیچ اندیشه‌ی! و همین است که خدای تعالی آن را حرام کرده و بر پشت سرهامان پرتاب نموده. و در اخلاق و آداب، که روح حیات امت‌ها است، پیروی از اقوال فلان و فلان کرده‌ایم، که همه از جاهلان بوده‌اند! ولی ما آنها را از صالحان می‌پنداشته‌ایم!»

مسلم نزد حکماء مسلمان این است که دین اسلام در چارچوب آیات قرآن، تمام حقوق انسانی، مدنی و دینی زنان را، برابر با مردان تعیین فرموده. حقوقی که از پیش از اسلام و تا به امروز در اکثر جوامع بشری، ناشناخته مانده و نادیده گرفته شده است.

امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود:

«خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ، وَلَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَأِيمٌ»

بهترین شما، بهترینتان نسبت به خانواده‌اش می‌باشد. و من بهترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم. کسی کرامت زنان را پاس نداشته است، مگر مرد کریم، و کسی به آنان اهانت ننموده، مگر شخص زشت‌خوی پست! (نهج الفصاحه، ص ۴۷۲)

در کافی، ج ۵، ص ۳۷۴، در شرح خواستگاری ابوطالب از خدیجه برای محمد امین، که هنوز به پیامبری مبعوث نشده





«ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أُنْحَى هَذَا مِمَّنْ لَا يُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رَجَحَ بِهِ، وَلَا يُقَاسُ بِهِ رَجُلٌ إِلَّا عَظَمَ عَنْهُ، وَلَا عَدَلَ لَهُ فِي الْخُلُقِ، وَإِنْ كَانَ مُقْلًا فِي الْمَالِ، فَإِنَّ الْمَالَ رَفْدًا جَارٍ، وَظِلُّ زَائِلٍ، وَ لَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ، وَلَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ، وَ قَدْ جِئْنَاكَ لِتُخَطِّبَهَا إِلَيْكَ بِرِضَاهَا وَ أَمْرِهَا، وَ الْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي الَّذِي سَأَلْتُمُوهُ عَاجِلُهُ وَ آجِلُهُ ...»

این پسر برادر من، از کسانی است که با هیچ مردی از مردان قریش هم وزن نیست، جز به برتری او، و مردی با او مقایسه نمی گردد، مگر در بزرگی او. و در خُلق نیکو هیچ همتایی ندارد. و اگر مال او اندک است، بدان سبب است که مال، بهره‌ی جاری و سایه‌ی رفتنی است! وی را در خدیجه رغبتی است، و خدیجه را هم در او رغبتی. نزد تو آمده‌ایم تا خدیجه را برای او نامزد سازیم. **البته به رضای خدیجه و فرمان خدیجه!** و مهر هم بر عهده من است و از مال من. به میزانی که شما طلب کنید. هم نقد آن و هم نسیه آن ...»

با اینکه این درخواست نامزدی و ازدواج چند سال قبل از بعثت بوده، ولی خشنودی و رضای خدیجه و فرمان او در اثبات یا نفی، و نیز اداء مهریه و تعهد آن لحاظ شده است.

آیا احکام اسلام عقب‌تر از جاهلیت رفته است؟!؟

مسلمان‌ها باید بیدار شوند!! چگونه فقهاء ما، با استناد به روایات مجعول فتوی می دهند که ولی صغیر می تواند او را به نکاح دیگری درآورد، بدون رضاء و اذن او، و تازه صغیر وقتی به سن بلوغ برسد، اختیار نسخ چنین نکاحی را ندارد، در حالیکه وضع دوران جاهلی در میان قریش آنگونه بوده است؟!؟

بناء بر آنچه گزشت، و بر اساس اصل متفق علیه بین خاصه و عامه، که؛ «**مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ وَمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ**» هر آنچه را که شرع به آن حکم داده، عقل هم همان حکم را تأیید کرده، و هر آنچه را که عقل بر آن حکم کرده، شرع هم همان حکم را تأیید نموده است»، می توان به حرمت نکاح صغیر، چه دختر یا پسر، نظر داد. زیرا نص قرآن حکیم، بلوغ جسمی و عقلی را، هم در نکاح و هم در تصرف در مال، شرط صحت عقد دانسته است. بناء بر این، عمل بر خلاف آن مطلقاً حرام است و با عرف معمول جوامع بشری نیز مغایرت فاحش دارد. در صورتیکه خدای تعالی در قرآن کریم پیوسته به عمل کردن به «معروف» امر فرموده و آن را یکی از موارد صحت حکم قلمداد کرده است. والسلام.

سید علی اصغر غروی

اردیبهشت ۹۸